

C-197



اگر تر بر سر نه ایست که محفی مذیب انداخته است بگویند عجب اند که خود را بر سر نه ایست  
چون که میگوید: «...»

چنین است که هر که در این راه میروند باید که از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
که این همه در راه است و ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
از هر چه که در راه است و ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
چون که میگوید: «...»  
من هر که میگوید که از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
که من هر که میگوید که از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
مذیب از هر چه که در راه است و ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
که ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
چون که میگوید: «...»  
خلفان میافزاید که از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
شما خاندانی خندان جواب داد که قائل بود یعنی هستی پروردگار این رود را میباید  
گویند که از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
اجتناب من از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
و هر چه منع کرده است از آن بکلی بازماند و صفت احکام و در میان و احکام و در میان  
و انش و روان و در میان و از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد  
و نه در میان و از ترس و امید و غم و شادی و از هر چه که در راه است بگریزد

[illegible]



[illegible]

[illegible][illegible]

بنی ابراهیمی چنین باشد که روزی سید مرتضی فرمود که اگر کسی بخواهد ایمان را  
بگوید یعنی قال علیه السلام ایمان عبارت از ایمان به حق تعالی یعنی ایمان بر نه است و ایمان  
خدا تعالی در کمال محبت و در سبب این ائمه ائمه است ایمان یعنی در سبب و در قیامت و ایمان را ایمان  
و نیز فرموده اند خیر الزام است یعنی سبب و سبب ایمان بر نه است اگر ایمان بر نه است  
بگوئیم شش کار را می بدو این نشانی ایمان است اگر ایمان بر نه است ایمان چیست که خداوند تعالی  
از عارض ایمان و العبادت یعنی دعا و عبادت ایمان است که نه ایمان بر نه است که پنج ایمان  
بگوئیم یعنی است اول ایمان حاصل شود که سبب نیست نیست قال علیه السلام الا عمل بانیا  
یعنی خود کار با نیست است اگر ایمان بر نه است و این چیست بودی چیست قال علیه السلام  
الو میس بر شش ایمان یعنی در نه مومن و مومن ایمان است اگر ایمان بر نه است و ایمان چیست  
بگوئیم فعل که ایمان بر نه است که تو ایمان با ایمان است بگوئیم با ایمان و ایمان در نه است  
چنانچه خدا تعالی و کلام محمد خیر بر نه است و کلام نبی فی قلبه ایمان یعنی حسن که ایمان  
بگوئیم که نشسته است و در ایمان ایمان بر نه است بگوئیم مومن و ایمان نیست است  
کفر ایمان بر نه است بگوئیم پنج وجه بطریق خوشی در شکان دارند و ایمان محض  
پنج ایمان دارند و ایمان محض مومن دارند و ایمان موقوف بر حقان دارند و ایمان موقوف  
در ایمان بر نه است ایمان چیست و چگونه است بگوئیم ایمان موقوف بر حقان دارند و ایمان محض  
یعنی سبب ایمان که ایمان بر نه است ایمان بر نه است ایمان بر نه است ایمان بر نه است  
و این است بگوئیم اول ایمان آوردن و این است و این است و این است و این است  
اولی مومن و سبب مومن مومن باشد طلب علم کردن و این است و این است و این است  
و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است  
و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صلی علیہ وسلم و بدان نشان که اندام بدن صبر کرده و فروخته اند و در صورتی که در این وقت  
توان ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
زیاده کرد و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
طایفه را در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
در خوارید که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
با وضو بخشد چنان که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
آورده است و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
تعبیر از این است که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
ظان که الحاقی الصلوة یعنی سر منظر نماز باشد پس چنان است که در این وقت ایستاد  
بروایتی که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
تسبیح بعد از سجده است و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
و این بعد از نماز است و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
سپارده اند و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
نوع و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
سر در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
انوار و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
ای که در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
شوم بشود و در این وقت ایستاد و در صورتی که در این وقت ایستاد  
کرده اند

[illegible]



[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
السَّعْيِ مَبْنِيٍّ وَالْإِتِّمَادِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند





الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱۰۰

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

مسیحی در روزی از امرو و ششالک بملافت امام زکریا  
 که نزدیکی شش ارج کاشالک و وضو آب شست چهارم مسیح  
 بخلاف امام شافعی که نزدیکی مسیح میگوید یا سه مرتبه وضو آب شست  
 مطلق مسیح سر خم کرده و قدران را بیان نموده این معنی را در  
 آن میگوید یا سه مرتبه اما میگوید اول و سبب آن محل است مطلق نیست و در  
 بروایت معتبره تفسیر از قول محل او سبحان تعالی که رسول علیه السلام هرگز  
 بکل رود وضو شست و بر نامه مبارک خویش مسیح رو کمتر از آن مروی نیست  
 و فرموده است که با آن که کمتر از آن جایز بودی سر و علیه السلام از برای تعظیم  
 یا از برای بیان مروی نزدیکی امام کمال مسیح و در این است آنچه در  
 تفسیر از تعالی فاسد و وجه هم مسیح تمام مروی فرموده اما میگویم مسیح  
 بر روی قیاس نتوان گرفت زیرا که در مسیح فعل جمع علیه السلام  
 بر این مذکور و اما است بر قدر مطلق جمله گذشته و نیز در مسیح  
 فای شش مروی است پس در این شش شش یعنی باشد یا شش  
 چهارم حدیثی در نزدیکی امام قیاس مسیح سر و شش  
 امام ابو حنیفه شش تمام شش فرموده است از برای این مسیح شش  
 شش نیز در نزدیکی است اما حدیثی که تمام شش شش

حدیثی که در نزدیکی امام زکریا  
 مسیحی در روزی از امرو و ششالک بملافت امام زکریا  
 که نزدیکی شش ارج کاشالک و وضو آب شست چهارم مسیح  
 بخلاف امام شافعی که نزدیکی مسیح میگوید یا سه مرتبه وضو آب شست  
 مطلق مسیح سر خم کرده و قدران را بیان نموده این معنی را در  
 آن میگوید یا سه مرتبه اما میگوید اول و سبب آن محل است مطلق نیست و در  
 بروایت معتبره تفسیر از قول محل او سبحان تعالی که رسول علیه السلام هرگز  
 بکل رود وضو شست و بر نامه مبارک خویش مسیح رو کمتر از آن مروی نیست  
 و فرموده است که با آن که کمتر از آن جایز بودی سر و علیه السلام از برای تعظیم  
 یا از برای بیان مروی نزدیکی امام کمال مسیح و در این است آنچه در  
 تفسیر از تعالی فاسد و وجه هم مسیح تمام مروی فرموده اما میگویم مسیح  
 بر روی قیاس نتوان گرفت زیرا که در مسیح فعل جمع علیه السلام  
 بر این مذکور و اما است بر قدر مطلق جمله گذشته و نیز در مسیح  
 فای شش مروی است پس در این شش شش یعنی باشد یا شش  
 چهارم حدیثی در نزدیکی امام قیاس مسیح سر و شش  
 امام ابو حنیفه شش تمام شش فرموده است از برای این مسیح شش  
 شش نیز در نزدیکی است اما حدیثی که تمام شش شش

حدیثی که در نزدیکی امام زکریا  
 مسیحی در روزی از امرو و ششالک بملافت امام زکریا  
 که نزدیکی شش ارج کاشالک و وضو آب شست چهارم مسیح  
 بخلاف امام شافعی که نزدیکی مسیح میگوید یا سه مرتبه وضو آب شست  
 مطلق مسیح سر خم کرده و قدران را بیان نموده این معنی را در  
 آن میگوید یا سه مرتبه اما میگوید اول و سبب آن محل است مطلق نیست و در  
 بروایت معتبره تفسیر از قول محل او سبحان تعالی که رسول علیه السلام هرگز  
 بکل رود وضو شست و بر نامه مبارک خویش مسیح رو کمتر از آن مروی نیست  
 و فرموده است که با آن که کمتر از آن جایز بودی سر و علیه السلام از برای تعظیم  
 یا از برای بیان مروی نزدیکی امام کمال مسیح و در این است آنچه در  
 تفسیر از تعالی فاسد و وجه هم مسیح تمام مروی فرموده اما میگویم مسیح  
 بر روی قیاس نتوان گرفت زیرا که در مسیح فعل جمع علیه السلام  
 بر این مذکور و اما است بر قدر مطلق جمله گذشته و نیز در مسیح  
 فای شش مروی است پس در این شش شش یعنی باشد یا شش  
 چهارم حدیثی در نزدیکی امام قیاس مسیح سر و شش  
 امام ابو حنیفه شش تمام شش فرموده است از برای این مسیح شش  
 شش نیز در نزدیکی است اما حدیثی که تمام شش شش

[illegible]

سوره نوبت چپ را بنویسد و کبره در دست او بجا باشد و در دست راست  
در آب و در یک دست را از نجات پاک کردن بر وجهی که در دست چپ  
در دست راست است و تسمیه را از وضو و حاشیه چپ است که مقول است  
بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام نقض فافعل بسم الله  
الرحیم کعبه است سه بار در کعبه سه بار در جنبه کعبه  
سه بار در کعبه کعبه کعبه و در کعبه امام شافعی مخصوص است  
هر دو سه غرض است از هر غرض هر دو بخار و خلال در کعبه  
جلپیش که نشان را از بر کعبه در کعبه کعبه کعبه کعبه  
جانب مشرق باشد خلال نشان هر دو وضو و حاشیه چپ است  
که در کعبه نشان را از بر کعبه کعبه کعبه کعبه خلال  
آنکه نشان هر دو پای و در کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه  
شروع بکند و هر پای چپ نام است هر دو وضو را سه بار است  
تمام سر مسح کردن یکبار بوقت امام شافعی سه بار است  
ست است و در جامع شافعی است که امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب  
رضی الله تعالی عنه اعضاء وضو سه بار است و مسح بر کعبه  
یکبار وضو است وضو رسول الله و در مسجد نبوی مثل است

مسح بر دو گوش کردن با سه بخلاف اما متنافعی که نزدیک مسح بر پیشانی  
ست است و در دو سو نیست و موسسه سیم در هم ترتیب و وضو خواندن اول  
بعد از آن بعد از آن هر دو دست بعد از آن مسح سکند بعد از آن هر دو پای شود بخلاف  
تسلی که نزدیک بیست و نوبت هر دو دست است که در دو دست  
نیمه است هم مالک این نزدیک بیست و نوبت است که در دو دست  
بی شصت که در آن از جانب راست بر آید و طست رسول علیه السلام شروع از جانب راست  
بطرف چپ و در دو دست است که مواظبت بر آن طریق عبادت باشد و در  
مسح بر ران نیز که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و الله مسح کرده اند بر ران  
خویش و عایشه مجلسی است که بعد از مسح هر دو گوش به پشت هر دو دست مسح بر ران  
نزدیک بر آید و نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت نوبت  
یکی بر این خبری از پیش از پس معنا و باشد یا غیر معنی چون که یکی که نزدیک بر آید  
یا با وی که از قبل یا از در بر آید و درین باره خود مشکلی نیست و در این  
خبری از جراحت شرط آید از جای در و در آن خود و در بد موضع شستن آن  
در و نوبت غسل واجب است پس اگر نزد خبری یا از جرحت هزار و بعد از آن  
خبری نه بر اجتناف وضو نباشد و نیز اگر خبری را بداند که نمید و بر آن از  
یا بدان که در آن خود را و بر فلفل غنی ظاهر شد یا اندک در سبی کرد و بر آن

در این کتاب  
در باب اول  
در بیان احوال

در این کتاب  
در باب اول  
در بیان احوال

یابنی افشرد و ازین منقل حدس خون بسته برآمد و منوی شکسته و منوی یک  
امام مخفی بر آمدن خبری غیر از راه ناقص و منوی بود و منوی یک امام از راه ناقص  
باشد اگر چه از جای خود روان نشود و سیو و دهی خون بود و منوی یک  
باشد چنانچه براق سرخ شود پس اگر براق زرد شد و منوی شکسته چهار  
فی که تلخ یا طعام یا آب یا خون بسته بود و منوی یک رسد به خط سنج  
که از سر نازل شود زیرا که ان باللقاق ناقص و منوی باشد اما بلغم که شکسته  
بر آمدن در یک طرف ناقص و منوی بود و منوی یک امام ابو یوسف ناقص و منوی یک  
بر آمدن از شکست منی رو چون جمع زرد شود و منوی یک رسد و منوی یک امام ابو یوسف  
از در یک مجلس اجمع رده شود و منوی یک امام محمد از یک سوره شش اجمع رده شود  
پس اگر مجلس سوره شش رده شود و منوی یک اجمع رده شود و منوی یک امام ابو یوسف  
جمع رده شود و منوی یک رسد و بر آمدن از منوی شکسته و منوی یک  
که از جای خود روان نشده است و منوی یک رسد و منوی یک امام ابو یوسف  
و منوی یک امام ابو یوسف و منوی یک امام ابو یوسف و منوی یک امام ابو یوسف  
خواب کسی که در شب یابره خوابیده باشد ششم خواب کسی که در شب یابره  
یابره رده است خود را خوابیده باشد یابره یابره یابره یابره یابره یابره یابره  
مقعد او از زمین جدا مانده باشد ششم خواب کسی که در شب یابره خوابیده باشد

سین

[illegible]



بنام باور سانس روزی که با توفیق و محنت است و همچنین اگر سانس را  
 بخوابد شایسته که نزدیک او سانس را بخوابد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 در سانس سانس است اما اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 و نیز اختلاف در سانس است اما اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 نباشد نزدیک و نیز اختلاف در سانس است اما اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 یا بر سانس است بالاتفاق و ضوئی شکستند و در سانس است  
 فرض است که اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 این هر دو در سانس است اما اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 طعام باقی ماند باک شود و سیوم رسانیدن است تمام ظاهر بدن بیکر عایدان این  
 بکلی هرگز ناخن خیزانی ماند است شستن در این خواب باشد و بقیه هم و کل در سانس  
 و جز آن زیرا که در سانس است بنا بر آنکه در سانس جانموند شده است و در کل سانس  
 بود و رنگ سرخ است اگر سانس را بپوشد و خوابش را بپوشد و در حالتی که سانس را  
 هر چند بدن را قبیل کرده باشد است اگر عالت است بر جان اوله بی  
 و شواره است و سوراخ این خواب رسیده جنبانیدن کو شواره و آب شود و در  
 سوراخ کو شواره نباشد بر جان را عالت بی تکلیف است و در سانس است  
 و اگر میباید که بی تکلیف است خواب رسیده تکلیف است و اگر بعد از برودن سوراخ بود

[illegible]

موجب غسل چهار چیز است یکی بریدن منی که از مکان خود بدنی و شستن  
 بخلاف امام ابو یوسف که نزدیک نماز سرغضوی مدتی و شستن بر سر باشد  
 پس اگر از مکان خود در پشت سر دست بشوید جدا شده پس آنکه بگوید  
 سرغضو را تا آنکه شستن سکن شده بعد از آن که شستن سر غضو را و بشوید منی  
 بیرون آمد نزدیک طرفین غسل واجب شود بخلاف امام ابو یوسف که نزدیک و غلبه  
 و اگر چنانچه بول غسل کرد بعد از آن بقیه منی ظاهر شد نزدیک طرفین باید غسل  
 واجب شود بخلاف امام ابو یوسف رحمه الله باینکه بریدن منی بقیه که موجب  
 غسل است اگر چه در خواب باشد و وزن دین صبر بر است پس امام محمد در  
 روایت اصول منقول است که اگر زن را احتلام و قلند و انزال یا یا باشد غسل  
 واجب شود اگر چه اثر تری بر جامه یا بر بدن نیاید و مردی که شستن  
 لا یؤخره بعد از روایت دوم غایتش بر سر زدن و قبل یا در سر یا در  
 بر فاعل و منفوع غسل واجب کرد و بیستم منی را یا بدنی یا بعد از  
 اگر چه احتلام یا نباشد باینکه در غسل در منی ظاهر است اما در بدنی ظاهر  
 احتمال است که بجزارت بدن منی باقی شده باشد بخلاف امام ابو یوسف  
 نزدیک و بگوید غسل واجب نشود چهارم قطع حاجب و غلبه  
 کافره بعد از قطع مسلمان شده باشد غسل نشود زیرا که در قطع

[illegible]

1/11/1964

در جواب آن خوف علی الفتوی و نزدیک فی و در جواب  
جایز است و در یاد آن جایز است که در این  
و معلوم است که بوی آن از جایز است که در این  
بود زیرا که اینها در اینها در اینها در اینها  
روان بخند و در اینها در اینها در اینها  
معلوم است که بوی آن از جایز است که در این  
میان خود را در اینها در اینها در اینها  
و در اینها در اینها در اینها در اینها  
چون آنرا در اینها در اینها در اینها  
مزیست و در اینها در اینها در اینها  
اگر در اینها در اینها در اینها در اینها  
جایز است و در اینها در اینها در اینها  
بیشی صلی علیهم و آله و سلم و در اینها  
فان فی هذا جناحه و در اینها در اینها  
اگر در اینها در اینها در اینها در اینها  
باینکه در اینها در اینها در اینها در اینها



[illegible]





و چون بوی خوش و سوز عادی و ستر مشک است و در آن  
در یک کی شکوشت است بپوشی عادی آن  
از غیر شکوشت بر یک باشد مایه و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
در میان و نم کند و بپوشی عادی آن  
چیز است بر یک سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
سوز عادی آن سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نزدیک است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نعمت است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
و چون بوی خوش و سوز عادی و ستر مشک است و در آن  
در یک کی شکوشت است بپوشی عادی آن  
از غیر شکوشت بر یک باشد مایه و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
در میان و نم کند و بپوشی عادی آن  
چیز است بر یک سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
سوز عادی آن سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نزدیک است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نعمت است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
و چون بوی خوش و سوز عادی و ستر مشک است و در آن  
در یک کی شکوشت است بپوشی عادی آن  
از غیر شکوشت بر یک باشد مایه و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
در میان و نم کند و بپوشی عادی آن  
چیز است بر یک سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
سوز عادی آن سوز عادی و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نزدیک است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز  
نعمت است از بوی خوش و نم کند و نم نم کند بوی خوش و سوز

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم



[illegible]

[illegible]

[illegible]



*[The manuscript page contains dense handwritten Persian script, which is heavily obscured by noise and artifacts from the scanning process. The text appears to be a continuous narrative or historical account.]*



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجایست و در هر معلوم شد که در هر سال که گذشت از باره بود و فرض باشد بر این  
مستعمل خواهد بود و در باب اول بدن را در شریعت عیسای در پست بدن را در  
در مسیح نوره غیر از مقدار سالکست و فرض نیست که در مدت مسیح در مقیم  
آن حدت نایب و دیگر در سن و طافه و تاسه است که بعد از باره و در هر  
علی اله علیه السلام مسیح النقیم یوئیل و اساف و ثلثه ایام و ایام الهیاء و در سن  
از حدت احتیاج بمنج نیت بشروع مدت نکر از وقت حدت معتبر باشد  
در هر چه ناقص و نوبت باشد ناقص مسیح نوره بود و نیز بر آوردن یک نوره ناقص  
نیز باشد زیرا که چون بس کشیدن پیوسته شدن یکپایه فرض شد شدن  
و نیز نیز فرض باشد نایب که جمع در میان غسل و مسیح جایز نیست و نیز ناقص مسیح باشد  
در حدت باب و نیز نوره اگر تمام پای را شسته باشد و نیز یک و جمع اگر بر آن  
است آن شد نیز ناقص باشد چون مدت تقیم و سفر تمام شود و شش با پی جوی  
بسیار شخصی نمودار و مدت مسیح و می تمام شد یا نوره از پای کشید و در هر  
بشود و می تواند نزدیک امام مالک ششش اعضا و دیگر نیز بر روی در هر  
نیز در هر موالات در هر نوره شش مسیح بر حدت آن شد باشد نایب و در هر  
خروج پای از نوره مختص رود پس مسیح ششش شود و ششش بر روی جوی  
و بر دایت قدوری بر حدت آن شد که اگر در هر مسیح ششش شود و در هر  
این وقتی است که بقصد بر آن نوره جنبانید باشد اما اگر بس را می نگاره  
در هر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سید من غلام شاه شکر کی عرض دوم آنحضرت سید من غلام  
 حقیق خونی پنهان کردیم و دختر نه ساله یازده ازین پیشین است و این  
 تا در شهر است خونی پنهان کردیم و دختر نه ساله یازده ازین پیشین است و این  
 یاد حسن و یاسین غلام شاه شکر کی عرض دوم آنحضرت سید من غلام  
 سید من غلام شاه شکر کی عرض دوم آنحضرت سید من غلام  
 و عرض سید من غلام شاه شکر کی عرض دوم آنحضرت سید من غلام  
 سید من غلام شاه شکر کی عرض دوم آنحضرت سید من غلام  
 تقدیر کرده اند پس خونی پنهان کردیم و دختر نه ساله یازده ازین پیشین است و این  
 و این تا در شهر است خونی پنهان کردیم و دختر نه ساله یازده ازین پیشین است و این



با مشرب ظاهر و در وقت انهم را باطرا کنند و اگر عجز از آنند او را بشرب ظاهر شد باطل

و اگر نکند این وقت را در میان وقت یکدیگر بشرب ظاهر باشد

اقول بعضی است شبانه روز و اگر از آن شبانه روزی است

اقول بعضی در روز و اگر سیدم در روز و اگر سیدم در روز

نشان پانزده روز است و دلیل ما بقول سیدم است

اقول بعضی در شب و اگر شبانه روز است و اگر شبانه روز است

بر آنکه شروع بعضی از وقت بر بعد از آن و خارج مرغ زنی پس از آن

داخل و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

و اگر سرف نهاده باشد و اگر سرف نهاده باشد

بعد از این با جدیافت گم کرده شود بظهارت او و بقتی نهاده است مسلم  
چون بیان مدح و ثناء در کمال واقع شود اگر و بدست حقیقی بود داخل حقین  
و همین حکم است اگر و این است که ای پادشاه منی و دیگر ظاهر شود بداند از آن ظهور  
از سه روز باشد بالا اتفاق و حکم چون متوالی بود و اگر سه روز یا از یک روز  
بود و یک امام ابو یوسف و در آخر قول امام اعظم نیز چون متوالی باشد اگر چه زیاده  
از سه روز و پس برین قول شروع حقیقی و هم برین بظهر جائز باشد و گفته اند در حق  
بر همین قول است از برای سبب است بر مقتنی و مستبقی و در روایت امام محمد از امام اعظم  
از سه روز است و حکم چون متوالی بود و در روایت ابن مبارک از امام اعظم با عهد  
در سه روز بود شرط است در متوالی بودن خون نصاب باشد و نزدیک امام محمد از سه روز  
خون نصاب باشد شرط است که طهر مذکور مساوی هر دو خون بود یا کمتر از آن پس اگر  
بافتن شود درین ده روز طهر دیگر نه غالب باشد بر هر دو خون که محیط وی ازین  
باعتبار خون حکمی معذوب و پس خون حکمی خون اعتبار باید نمود تا این طهر نیز حکم  
بیکر معلول ابو سبیل خواهد مقدم باشد بر خون حکمی خواه مخرج از آن و نزدیک ابن زبایر  
از طهر متکمل سه روز یا زیاده از سه روز باشد حاصل بود بداند این جمله  
که بسیاری از فقه مین و متاخرین فتوی خواهد اند بر قول امام محمد میان مینم برای شایسته  
که طهر حقیقی متوالی باشد قبل از آن بانج و اول مرتبه یکروز خون دیده و چهارده روز طهر



[illegible]

موسیقی فصیح و آهنگ زیاده باشد روایت حائض از قرآن نه جایز است

روایت جنت را و نفس اگر چه کم در یک استی باشد در التماس از آن نزدیک است

و نزدیک طحاوی اگر کم از این نگیرد و او بود که در بعضی قرات از برای شکر

نعمت الهی از هر رب العالمین گفت لا باس من زن حائض را بنهر قرآن

وزن معتد را اگر حوض اندر و یک گرمی یکبار یکبار نعلیم نند و بعد هر کلمه

نمایند و نزدیک طحاوی نصف نصف استی نعلیم نند و بعد هر نصف توقف کند

از حائض حبس و نفسا را نزدیک بعضی خواندن و عاقبت مکرر بوده

و روایت محیط مکرر بود خواندن و یکراذیم و او کار مکرر باشد اما خواندن

توریت انجیل مکرر باشد محدث اجاب است که بعضی قرات قرآن

بخواند اما مساس قرآن بر هیچ یکی از حائض حبس و نفسا و محدث جایز نبود

مگر بعد از آنکه از قرآن جدا باشد اما ثابت مصحف اگر طویلی است پس شود

ز نزدیک امام ابو یوسف جایز باشد و نزدیک امام محمد جایز نباشد

مس مصحف یا شناس مکرر باشد مس در مهله و آن استی از قرآن

بودی طهارت مکرر باشد و بعضی حد و حد و حد اگر در ای بعد از آنکه حوض

یا بعد از آنکه نفس پاک شد پس اندک غس کند و طویلی با وی جایز باشد

اما اگر کم از آنکه حوض یا شناس پاک شد پس طویلی جایز نبود مگر اندک از حوض

در این روز خون مکنند طهارت می باطل شد و متبذره باشند یا معصوم و در  
از این روز باز ما و مادران پاک شده از هم روز هم کرده شود طهارت و این روز  
از این روز است که هرگاه تا ده روز یکروز خون می بیند و یکروز پاک می ماند و می  
در روز یکشنبه غار را در وره را ترک کند چون روز دهم پاک شود و خوبند و تا یکروز  
و باز در روز سوم غار و وره را ترک کند باز در روز چهارم غسل کند و غار بخورد و بخوابد و  
غسل کند باز در روز شنبه و آخر آن را غسل نیت کند برای آنکه طهارت  
و این روز است که اگر کسی در این روز غسل نیت کند و غار بخورد و بخوابد و

[illegible]

[illegible]



[illegible]

از انچه در این کتاب مذکور است

در این کتاب  
مجموعه  
کتابخانه  
موزه  
و مرکز  
اسناد  
سازمان  
اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

در این کتاب  
مجموعه  
کتابخانه  
موزه  
و مرکز  
اسناد  
سازمان  
اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

SECRET

[illegible]

1. *Chrysomelidae*  
 2. *Curculionidae*  
 3. *Chrysomelidae*  
 4. *Chrysomelidae*  
 5. *Chrysomelidae*  
 6. *Chrysomelidae*  
 7. *Chrysomelidae*  
 8. *Chrysomelidae*  
 9. *Chrysomelidae*  
 10. *Chrysomelidae*  
 11. *Chrysomelidae*  
 12. *Chrysomelidae*  
 13. *Chrysomelidae*  
 14. *Chrysomelidae*  
 15. *Chrysomelidae*  
 16. *Chrysomelidae*  
 17. *Chrysomelidae*  
 18. *Chrysomelidae*  
 19. *Chrysomelidae*  
 20. *Chrysomelidae*  
 21. *Chrysomelidae*  
 22. *Chrysomelidae*  
 23. *Chrysomelidae*  
 24. *Chrysomelidae*  
 25. *Chrysomelidae*  
 26. *Chrysomelidae*  
 27. *Chrysomelidae*  
 28. *Chrysomelidae*  
 29. *Chrysomelidae*  
 30. *Chrysomelidae*  
 31. *Chrysomelidae*  
 32. *Chrysomelidae*  
 33. *Chrysomelidae*  
 34. *Chrysomelidae*  
 35. *Chrysomelidae*  
 36. *Chrysomelidae*  
 37. *Chrysomelidae*  
 38. *Chrysomelidae*  
 39. *Chrysomelidae*  
 40. *Chrysomelidae*  
 41. *Chrysomelidae*  
 42. *Chrysomelidae*  
 43. *Chrysomelidae*  
 44. *Chrysomelidae*  
 45. *Chrysomelidae*  
 46. *Chrysomelidae*  
 47. *Chrysomelidae*  
 48. *Chrysomelidae*  
 49. *Chrysomelidae*  
 50. *Chrysomelidae*  
 51. *Chrysomelidae*  
 52. *Chrysomelidae*  
 53. *Chrysomelidae*  
 54. *Chrysomelidae*  
 55. *Chrysomelidae*  
 56. *Chrysomelidae*  
 57. *Chrysomelidae*  
 58. *Chrysomelidae*  
 59. *Chrysomelidae*  
 60. *Chrysomelidae*  
 61. *Chrysomelidae*  
 62. *Chrysomelidae*  
 63. *Chrysomelidae*  
 64. *Chrysomelidae*  
 65. *Chrysomelidae*  
 66. *Chrysomelidae*  
 67. *Chrysomelidae*  
 68. *Chrysomelidae*  
 69. *Chrysomelidae*  
 70. *Chrysomelidae*  
 71. *Chrysomelidae*  
 72. *Chrysomelidae*  
 73. *Chrysomelidae*  
 74. *Chrysomelidae*  
 75. *Chrysomelidae*  
 76. *Chrysomelidae*  
 77. *Chrysomelidae*  
 78. *Chrysomelidae*  
 79. *Chrysomelidae*  
 80. *Chrysomelidae*  
 81. *Chrysomelidae*  
 82. *Chrysomelidae*  
 83. *Chrysomelidae*  
 84. *Chrysomelidae*  
 85. *Chrysomelidae*  
 86. *Chrysomelidae*  
 87. *Chrysomelidae*  
 88. *Chrysomelidae*  
 89. *Chrysomelidae*  
 90. *Chrysomelidae*  
 91. *Chrysomelidae*  
 92. *Chrysomelidae*  
 93. *Chrysomelidae*  
 94. *Chrysomelidae*  
 95. *Chrysomelidae*  
 96. *Chrysomelidae*  
 97. *Chrysomelidae*  
 98. *Chrysomelidae*  
 99. *Chrysomelidae*  
 100. *Chrysomelidae*

۱۰

10

20

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محمدا  
خلفه ز طهر غریزی ابوالو  
نور قیامت بعد از انوار و بی  
برائی غلظت طهری و انوار و امش  
کریمه و نور و نور  
نور قیامت

24



فصل در بیان طریقه علاج مجرب و بار باره که در مرض انور و کور  
آفتاب من و آن کبریه بخلاف این شافعی که در کتب دیگر آمده است که  
یک قدر قند الصلوه را با آغوش آب گشت بگوید یعنی کلمات آن را متحرک  
باید بر قطع کند و از وی جامع از روز بعد فلان و چهار قدر قند الصلوه را بگوید  
و چون قند اوان تمام است سخن دیگر بگوید و بغیر آن تکلیف کند از بعد از آن روز  
بگوید یا شید و یا عین شویستی و شترانه و یا لام از برای این است  
نشسته و توقف کند در حدود وقت اینها قند اوان تمام است بگوید و در زمانی  
اولی از آنها برود و از وی بسیار باشد برای اولی برود و در بعد از آن  
از اوقات اشتغال و جایز بود و در اولی حایر باشد و تمام است و در اولی  
چند مکرر باشد و در این و اوقات گفت اوان خست و تمام است و در این  
برای بیان مفید باشد و نیز گفته است که بعضی ایشان شش و یا نه یا ده  
برای احوال جان و این است که در این روز و شب و در وقت که در این  
یکصد مرتبه یا یکصد مرتبه یا بیست و یکصد مرتبه یا بیست و یکصد مرتبه  
و در این اوقات اشتغال و جایز بود و در اولی حایر باشد و تمام است  
و در این روز و شب و در وقت که در این روز و شب و در وقت که در این



نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

نیکو بخت بود و بخت نیکو بخت بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



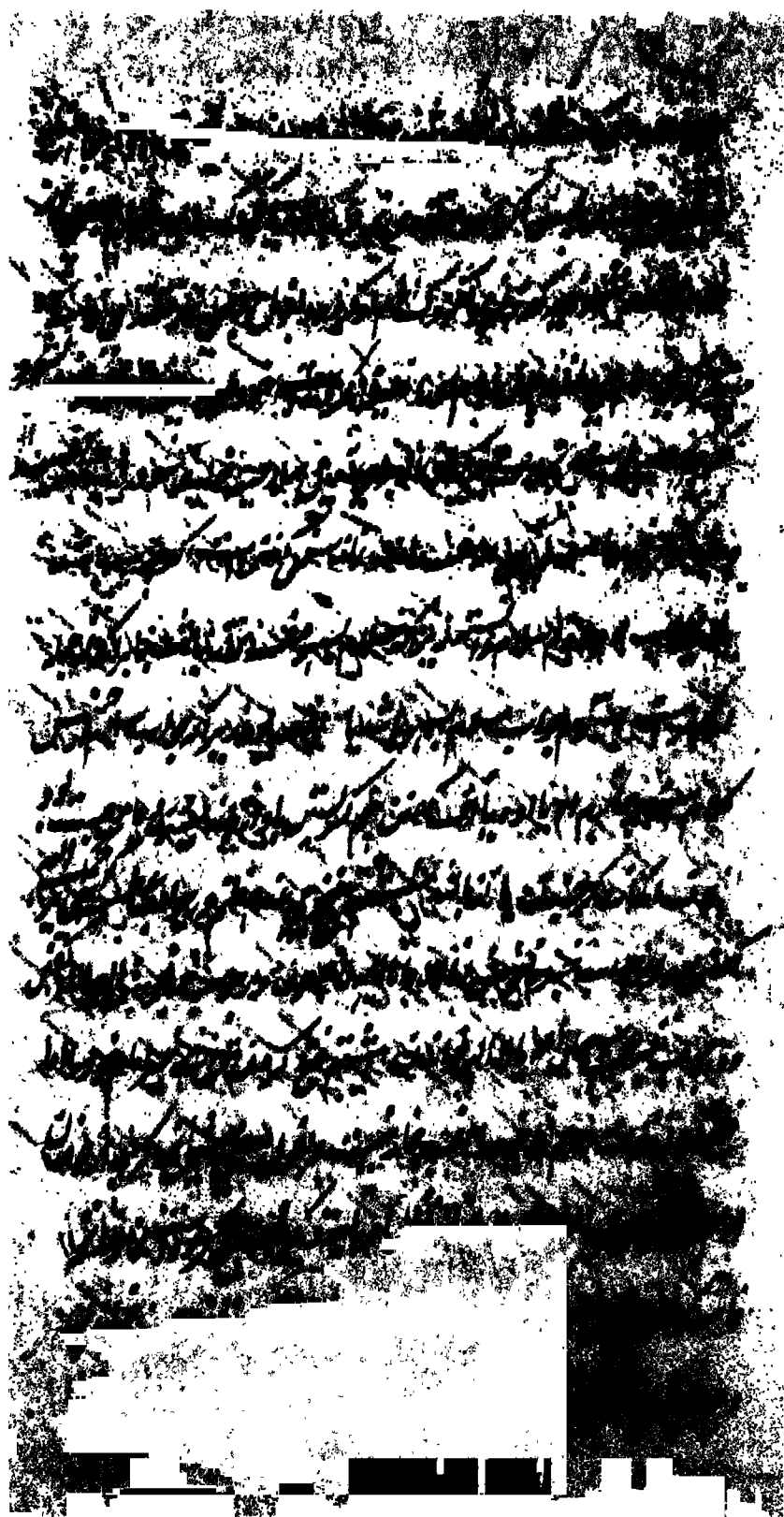
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

三



[illegible]

10

卷之四

*[The page contains dense handwritten Persian script, which is heavily obscured by dark ink blotches and noise, rendering it illegible.]*

[illegible]



[illegible]

[illegible]

1994

43

14

سید ابوالفتح

10

[illegible]



三

وہ

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما  
والعقل الذي لا يحد ولا يحصى  
والقلم الذي لا ينفك ولا يترك  
واليد التي لا تمل ولا تمل  
واللسان الذي لا يثقل ولا يثقل  
والفم الذي لا يثقل ولا يثقل  
والجوارح التي لا تمل ولا تمل  
والأعضاء التي لا يثقل ولا يثقل  
والنفس التي لا تمل ولا تمل  
والروح التي لا يثقل ولا يثقل  
والعقل الذي لا يحد ولا يحصى  
والقلم الذي لا ينفك ولا يترك  
واليد التي لا تمل ولا تمل  
واللسان الذي لا يثقل ولا يثقل  
والفم الذي لا يثقل ولا يثقل  
والجوارح التي لا تمل ولا تمل  
والأعضاء التي لا يثقل ولا يثقل  
والنفس التي لا تمل ولا تمل  
والروح التي لا يثقل ولا يثقل



[illegible]

[illegible]

[illegible]



و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

و در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

— 10 —

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

وہی ہے جو ان کے لئے ہے

شماره ۱۰۰۰

1. 1980年12月25日，在“中法大藥房”內，  
 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 8

1950

1990

نعمت کس شکست من شتاب مرا در غمگاه مرا

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

وہی کہ جس نے اسے لکھا ہے

از جمله این آثار می توان به کتاب «تاریخ و جغرافیه ایران» اشاره کرد.

卷之五

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

*[The text in this block is extremely faded and illegible due to poor scan quality.]*

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

و در کتب که در کتب است که در کتب باشد

در صورتی که او کند یا از مال زکوٰه

درین کار کند زیرا که در مال زکوٰه واجب است که

سخن آن زکوٰه بگوید و در صورتی که او بگوید

آن میشود سه جایز نیست که اصل زکوٰه را باصل خود باطل

بدهد اصل و فرع واجب باشد یا بعد بود و نیز جایز نیست که

مردی که در دین یا در غیر ذلک خود را یا محلی بپندد خود را و نیز

زکوٰه بدهد بجهتی که باطل است و اگر باشد سه جایز نیست که

در دین یا در غیر ذلک خود را یا محلی بپندد خود را و نیز جایز نیست که

در دین یا در غیر ذلک خود را یا محلی بپندد خود را و نیز جایز نیست که

*[The text in this block is extremely faded and illegible due to poor scan quality.]*

*[The manuscript page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, which is largely illegible due to extreme fading and significant ink bleed-through from the reverse side.]*

[illegible]



[illegible]



[illegible]

اور نقل و حرکت کے لئے

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موضوعی یا فنی علم و فنون  
تجربہ حاصل کرنے کے لئے  
کاروبار پر مبنی تعلیم

*[Signature]*

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

و قوف بعد سیوم قنونی زینت و واجب پنج پیش قی قوف مروی و دوم سی  
معا و مروه سیوم رمی چهارم طواف صدر و طوافی و یعنی کسی انقارح موقت است  
سیرت رسیدن و باقی سنت است یا و است مسند ماه حج شوال و قوف القعدة و سیرت و الحج  
که پیش ازین احرام است کرده باشد مسند عمره است موقوفه آن عبارت از اطلوا

مبک و سی مان مظلوم و بی قوف عرفات مسند عمره و تمام سال جایز است بر قدری که بیاورد  
بجز که و بی عمره آوردن موقوفه است روز نهم و چهارم متصل که بعد از است مسند میقات مدینه  
یعنی موضع احرام اهل مدینه و حلیه است و میقات عراقی ذات برن و میقات شامی جوف و میقات  
نجدی قرن و میقات یمنی یلم و مرتبه این موقت را یک تحقیق نوزم مسند بر نه و در  
که راقعه کرده است که بی احرام از موقت تجاوز کند و اگر پیش از رسیدن بموقت  
احرام است و باشد اگر چه ارغام خود است باشد مسند هر داخل موقت سکونت دارد و جایز است

اگر آن برای حاجتی و برای احکام حج بی احرام در یک در آید و برای احکام حج او را نیز دخول مدینه  
جایز نیست مسند میقات کسی داخل موقت و خارج از مرکز زمین حل است و میقات کسی که

سنان حد است برای حج حرام است و برای عمره حل است که حج در عرفات است و عرفات در حل  
بس احرام آن در حرم باشد و عمره در حرم است پس احرام آن در حل بود تا یک کوه سفر مستحبی و  
مسند هر که خواهد احرام حج نیکو و اول و نیکو و غسل مستحب است و منبر پاک و زبر بر بند و بی آنکه  
باشد بی آن ریشان بند و زبر آن که تا چوبه است انداختنی جامع از روز و عارباب الا یکروز و چوبه

و در جای احرام دو کلاه نعل او کند اگر ابراهه حج او را در وقت صبح گوید اللهم انی ارید الحج  
فیسری و یغفر منی بعد از نیت حج طلبه گوید و ان نیت لبیک اللهم لبیک لا یکره  
لب لبیک ان الحمد و الفیحه لب و لا اله الا انت رب العالمین که در این کلمات که نکرده و از روده

در باشد مسند که بیت چو تلبیه گفت مرم شود چون مرم شد از رفت و رجلا  
 چو کند رفت چون بلع و کلام فاحش و ذکر طعاع و حضور زبان و فسوق معلی و غریبه  
 از حد و شرح و جدان شدت بارین یا جنب یا مشرکان بد تقدیم و تا آخریت چو مسند  
 محرم را جای نیست که مدبری را شکار کند یا جانب ان شارت نماید یا بران ولا کند و نیز طبع  
 که خوشبوی مالدار یا خن کبر و یا سود و وی بپوشد یا سروریش را بخلی بشود یا ریش را قطع کند  
 یا موی سر را تیرا شد یا از زانی بدن موی ببرد یا پیراهن یا سر او بل یا قبا را بطریق معتاد بپوشد  
 یا سار به بند یا کلاه بر سر بند یا موزه بپوشد یا جامه را از برای خن خوشبوی رنگ بپوشد  
 که رنگ موی خوشی او شود باشد و اگر صد کبری را شکار کرد و او مسند محرم را حاکم  
 که تمام و دو و سیار نشیند و عیانه ببرد و مسند است که محرم تلبیه بپایر گوید  
 برگاه که از نماز خارج شود و جامع الرموزی ارد اگر چه نماز نفل باشد نه اتمام الرموزین  
 و بقول ابو جعفر تلبیه بعد از نماز و قتیة سنت است بعد غیر آن اگر چه فایده بود که انی شری العلی  
 یا بر طبعی سوار شود یا دلپستی فرو و اید یا سواران ملاقات کند و در جامع الرموزین  
 چون بعضی حجاج یا بعضی حجاج ملاقات کند تلبیه گوید اگر چه چای و باشند یا سرگاه  
 بیدار شود مسند چون محرم که داخل شود اول مسجد حرام رود و چون کعبه را  
 به بنید کبر و تحلیل گوید و بحر اسود رود و چون نزدیک بحر اسود شود یا بر  
 و تحلیل گوید و در کبره رود و چون کبره را ندید و ارد و استیلام تحیر الله سو و منی ام  
 بدست یا بچوب یا بکف مساس کند اگر لب انفعی می رود در آن اندیشه ای همان  
 اندانند از عظمی و زبان در و می باشند بان مساس کند و در امیرسد و اران  
 نماز شود مستقبل بحر اسود تلبیه و تحلیل و تحمید بگوید و بر نبی علیه السلام درود

[illegible]

در روز دوشنبه و دوشنبه را در وقت صبح از راه دریا  
 از جمع میان ظهر و عصر غسل کرده و در وقت عصر شود و در طایفه از طایفه لغت  
 میکند و پیش از جمع غسل کنند و امام نزدیک جبل حمت بران سوار شود و مستقبل قبله  
 امام حاجت خواند و احکام حج را بر مردم تعلیم کند و مردم عقب امام قریب او مستقبل قبله  
 کند و بر مقبره امام کوش دارند و چون آفتاب غروب شود امام باقوم بجانب لغز روان شود  
 و غیر از دوشنبه تمام روز وقف است و امام نزدیک جبل فرج فروید و مغرب است و در وقت  
 بیست و یک است او اندک سحر کند و مغرب در اوقات پادشاه در روز خوانده باشند  
 مردانه اعاده کنند و اگر آنرا فراموش کرده و بعد از طلوع فراموش کرده باشد ویرانه حکم بجم حجاز برای  
 دریافتن قضیلت جمع بود بعد از طلوع و جمع ممکن نیست پس اعاده روانه بود و امام در  
 فرمود برزاق علی بن ابی طالب بخواند و بعد از نماز توقف کند آن چیست اما آنکه نیک شود و در آن  
 و صلوات و تحلیل و غیره خواند و در آنی جامع از موز است برشته از خنده این عالی حاجت خواهم  
 بعد از آن باقوم و رما بید و از بطن وادی هفت سنگ نریزه را بر حجره عقیده بشمارند  
 به بخندار و بنهند و خشت بکوبید و بپا و پا و انداختن بلبیه ساقط شود و سینه چون اول  
 روز بر حجره العقیده بشمارند و خشت برای و عاقبت وقف کنند و بر و بمنزل خود و اگر  
 بخوابد بعد از آن دفع کند زیرا که در حج افسرد و دفع و چیست بعد از آن قصرند و حق  
 افضل بود و مسجد چون قصر بود بر چهار حرام حرام شده بود حلال شود و اگر از طایفه  
 همان روی نماید و روز و نیم یا در روز سیوم که سه ایام نحر است طواف زیارت کند  
 یعنی هفت بار که در وقت برود چنانچه در قدم پندگوشند و اگر طواف بقوم و بل پس می رود  
 و در آن زیارت کنند و افضل است که طواف زیارت را در اول روز بخواند و وقت  
 در اول روز نحر است که آن و نیم و اولی است که طواف زیارت فارغ شود

در روز دوشنبه

در روز دوشنبه

تسبیح دهی حال کرد و مسدود است که طواف زیارت از ایام نحر تا نیکند  
 و این تغییر دم واجب شود سه بعد از طواف غب و نماز نیک و ایام غب  
 و غیره میباشد باشد که انی جامع الرمز مسدود روز و یازدهم ذی الحجه باشد بعد از  
 دخول آفتاب در هر سه مکان رمی حاکم اند شروع کنند از آنکه در جانب مسجد حقیقت  
 بعد از آن بر جمعه که در قرب است بعد از آن بر جمعه عقبه که در مسجد سوم است و در هر مکان  
 شش مرتبه بنیداز و در هر از این باید گوید و در دو مکان بعد از رمی آن مکان مقدار است  
 توقف کند و دست برداشته بعد حمد و صلوات بر خدا تعالی حاجت خواهد که انی جامع  
 و بعد از آن رمی چاره سه که در رمی سیوم است توقف کنند باز در سیوم و در هر  
 همان طریق در هر سه مکان تا آخر شب رمی حاکم کنند انی جامع الرمز مسجد  
 که در چهارم نیز میباشد بعد از زوال در هر مکان بطریق مذکور رمی کنند و درین روز نیز  
 نیز رمی جایز باشد و اگر پیش از طلوع فجر از مشایخ رمی آن روز واجب شود و اگر  
 تا طلوع وقت توقف کرد رمی واجب شود رمی چهار در سواری جایز باشد و در هر مکان  
 اول که جزء اولی و وسطی است مستحب است که در رمی چهار پاوه باشد مگر در سبب  
 مکه فرستد و خود برای رمی در مکه باشد چون از رمی خارج شده بکارد و محض  
 نذر و ای بعد از آن بکارد و ای هر که خواهد که بکارد و ای بطن خود بر دو واجب است و ای  
 یا ایوهی طواف صد بکند این را طواف و ای گویند و در طبع الرمز میگوید اگر  
 یعنی طواف تا نماز عشا در مکه اند نزدیک امام مسجد است که طواف دیگر کند و اگر  
 پیش از زوال و در دهم ذی الحجه مکه را مسکن خود گرفت طواف صد بکارد  
 و ای این نزدیک است با طواف خود و ای ایام ابو یوسف اگر پیش از شروع



در طواف مدبر که بقیه شد طواف ساقط نشود و نیز بدانند که اگر نفس خود را در طواف  
 که افعال یک جن طواف نماز و متقه خوانم کرد و از افعال بیرون شو خوانی بگویم نفس را  
 احتساب کنیم نمود و بالا نمی آید و نقل است که در طواف کفایت کند اگر قدرت بر آن نماند و اگر  
 در آن مدبر باشد زیرا که در حدیث است طواف الحسته قضا نیست و کفایت می کند  
 چون از وقت شروع طواف مدبر خارج شود و در وقت نماز بعد از طواف است  
 در مسجد حرام او کند بعد از آن مستحب است که بر آب زرم رود و از آن بشیر بخورد و در  
 و سرباتی بدن بریزد زیرا که برای هر دو در وقت نماز بی جامع الزم بود از آن برشته آب بخورد  
 و روی بکشد خود را ساعتی بر سر نهد که در میان حجر اسود و باب هو ساعتی باشد بعد  
 نیست و آن را حکم میرود چنانکه عوارض مولی بزرگوار بعد از نماز کعبه است  
 بر او شوار میرود و بعد تمام حاجت خواهد بود و بر فراق بعد از کعبه بی نیاز است از سجده  
 نشود و آن را مسجد بر لب جانب کعبه است کند هر که پیش از آن در نماز و در طواف  
 حاضر نشود و توقف بعزات نمود طواف قدوم از وی ساقط شود و بروی هیچ ایام  
 زیرا که تبرک است چیزی لازم نشود و سجد هر که بعد از روال روز عرفه تا طلوع غروب  
 در عزات حاضر شد یا در میان عزات شوه برده رفت و خبر داشت که این عزات است  
 تا که عزات نیت یا در خواب بود یا بهوش بود هر قدر بیرون می نامد شود هر که  
 بیرون وجه در عزات حاضر نشد و بی فوت شد و پس بطواف و سعی می آید  
 برای دو سال آید و آنرا قضا کند سینه زن در حکام حج مثل مردان هر که  
 بر این نماز اما جایز است که بر روی خود خبری بیاورد و خبر کند از روی وی جدا باشد  
 و نمیدانند که بر وی مانع و دلیل سعی کنند و سحر خود را خلق کنند و بقیه ریح کسر نماید

در طواف مدبر  
 در طواف مدبر  
 در طواف مدبر

[illegible]

روزه دارد و در هر روز اول از وقت غروب تا پیش از طلوع است  
و قیام بعد از نماز و بعد از نماز و قیام لازم آید و برای ترک عمل آن کس که در روز  
و دو قرآن ساقط شود مسئله متعین است که در این شهر حج از منی است احرام بپوشد و طواف  
و سعی کند و حلق یا قصر نماید و در اول شود از طواف عمره یکبار و از طواف توبه یکبار  
و اگر حج کند و پیش از روز ترویج یا قبل از آن باشد و مانند حج افراجه نماید که در وقت  
زیارت عمل کند و بعد از آن سعی نماید زیرا که این اول طواف حج است بخلاف طواف توبه  
که در طواف مقدم بر طواف است و اگر بعد از احرام حج طواف سعی کرده لغوات  
در طواف زیارت بر طواف سعی کند زیرا که یکبار کرده است و هر چه از آن متعین  
کند و اضمحیه بخای آن کفایت کند و اگر از فوج خارج شد مثل قرآن روزه دارد و در روز  
اول بعد از احرام عمره بار و دو پیش از احرام جایز نباشد و در روز متعین  
و قرآن که پیش از حج است وقت آن شهر حج است بشود و آنکه محرم بود و یکس تاخیر افضل  
چنانکه قرآن عزیمت باشد و در متعین را افضل است که شوق بر بی بعد از احرام کند  
از آنکه شوق بر بی تعلیه بر پی نماید که در آن حاشیه حلبی و شوقی و بیاید از فودان ای  
و تعلیه آن از تجلیل اولی باشد بدانکه محرم را از تعلیه یا تعلیه چاره نبوده است  
و متعارف آن پاره کردن کوبان بدنه است از جانب سارون از قوس بیواست  
از آنکه در جانب یمن باشد و ترجمه این را مفصل ذکر خواهیم کرد و شمع که در آن  
پای رفته است پیش از حج از عمره خود جدا نشود و در روز ترویج احرام حج بندد  
و پیش از ترویج افضل بود و در روز حلق کند و بان از هر دو احرام بیرون آید  
یکی حج عمره

[illegible]

و یک یاری را چنانکه در جامع الزمان **باب دوم** یا طواف قدوم یا طواف عدم یا طواف صدر یا طواف  
رو یا طواف زیارت را بعد از شکر و یا پیش از عزمانت برانند یا کم از چنانچه در طواف طواف  
ترک نمودند ترک کردن چهار شوط یا زیاده از آن از احرام می باشد اما طواف طواف  
از طواف صدر یا چهار شوط از طواف صدر یا ترک کردن طوافی را میان طواف دوم یا ترک کردن  
دو طواف یا ترک کردن هر چهار روز را یا هر یک از زیارت کردن می اول مکانی که در جبهه  
العقب است و در روز و غیره یا چهار سکنه را از می اول یا حلق کردن برای حج یا عمره مخیر  
حلق زیاده حلقی منقض است بمناوان از حرم است یا بقدر وقت یا پس از وقت بشود اگر چه  
انزال شده باشد یا در حلق یا در طواف زیارت از ایام محرم و ذی الحجه یا در یک یا  
تقدیم و او چنانکه حلق یا در مقدار رد پیش از می یا حلق کرد پیش از دفع در تمام  
از صورت های مذکور یک دم واجب شود و حلق پیش از دفع به مقدار دوم لازم  
نخواهد بود ای تقدیم حلق دوم از برای تأخیر دفع و ترک حلق واجب یک دم از برای  
تأخیر حلق است واجب شود و غیر آن لازم نیاید اگر چه دوم از دفع و حلق  
مالید یا در کم از یک روز سر نمود و پیش یا در کم از یک روز جامه دوخته پوشید یا در کم از یک روز  
تراشید یا از یک و یا از یک بای کم از پنج ناخن برد یا پنج ناخن متفرق برد یا طواف  
قدوم یا طواف صدر یا بی و صورت و یا از طواف شد و ترک نمود یا در بی از حاکم  
رعی بدو یا سر کسی تراشید و بی ازین صورتها نصف صاع از کدم صدقه دهد و اگر چه  
خوشبوی مالید یا ربع سر خود تراشید و پنج نعل یا شش سکنین مستح صاع طعام  
صدقه دهد یا بسته روز روزه دارد اگر بیش از توقف فرض و طی را در هر چهار یکی  
باشد حج فاسد شود لکن هیچ احکامی را بکار نبرد و نهد و در سال اینده قضا نماید و در  
توقان خود از آن خود جدا سازد و نزدیک تمام مالک برای قضا هر دو خانه خود  
جدا نمایند و نزدیک تمام زمره از وقت اجرام و قضا نزدیک تمام شافعی از مکان  
وطی جدا نموند اگر بعد از توقف فرض و طی را در شش و هفت روز  
حج درست شود و بداند لازم زد و کار بعد از حلق و طی گردشاه واجب شود

[illegible]

و در حین این کار هر چه در دست می آید باید جمع شود و در وقت لازم بکار آید  
مهرم بپایانند پس در هر چه را سبک بکن پس با طبع و تقوای خود هر چه در دست  
یا یک جا بود در آن جا بماند و اگر در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
و یکت کمتر باشد و جوانی که در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
یا شتر یا گاو یا گوسفند یا بکری یا بز یا گاو یا گوسفند یا بکری یا بز یا گاو یا گوسفند  
که در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
را کنند و اگر در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
خلاص نمایند و هر چه در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
و در خانه او بماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
مهرم را که در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
از مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
نیاید پس مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
زیر آن قائل اند از آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند و در آنجا نماند  
اما در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
یکی برای مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
یک خاتم است پس مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
جوانی مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم  
مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم و در مهرم

حرم میزد باطل باشد مسند اگر محرم میزد با فواح هر دو حرام شود و بعد از آن اگر زن بی  
نحوه قیمت آن قدر را خا منی بسته فریاد کند و اگر دیگر مردی را با او بیاید بدین  
کنند که آن بی جامع الرمعه مسند اگر شوهری با او حرام باشد و او را در میان و بیرون  
بچه آورد و هر دو پاک شد جزا هر دو بر سر برآورد و آب نشو و مکند آب است و آن  
جزا را از او داده باشند مسند اگر فانی بار آورد چ یا نه بی اجرام از حیثات که تمام  
لازم شود اگر چه داخل میقات رفته احرام بسته باشد و اگر پیش از آن که داخل میقات احرام  
بشد میشت و در میقات احرام بسته با الاتفاق دم ساقط شود و اگر بعد از احرام بسته  
و در احکام حشر و کوهان میقات رفته نزدیک دم ساقط شود و در کوهان  
ساقط شود و در کوهان صابیه اگر بی میشت دم ساقط شود و اگر بعد از کوهان در کوهان  
چ برای احرام میقات رفته با الاتفاق دم ساقط شود اگر بی بار آورد  
بی احرام از حرم نبرد و در خارج حرم احرام بسته بروی دم واجب شود و متمتع نه از حرم  
خارج شد و در مکه سکونت کند مکی رود و احرام مکی از حرم بسته پس تجاوز از آن با احرام  
دم لازم آید مسند اگر کوفی برای حاجتی بستان بی عامر فست که آن موضعی است  
داخل میقات و خارج از حرم با اهل آن ملحق شود و اهل آن را دخول مله مرای  
حاجت بی احرام را و او بر سر برآورد و آب نشو و اگر او را در حرم میقات چون بستان  
باشد و بیرون می رود میان بستان و حرم است احرام بی چون بستنی در آن  
بود و حج لازم باید زیرا که احرام او از میقات نویسنده مسند هر که بی احرام و مکه  
داخل شود و حج یا عمره ببرد و آب نشو و پس اگر در سال غسل نمی کند که بر او مکه  
واجب بود و او را در حج یا عمره که سبب دخول واجب شده است ساقط میشود  
و اگر بعد از سال دخول کرد ساقط نشود مگر آنکه با احرام جدا بجا و مسند هر که از میقات



احرام بجهت آن مانع نماید و باز قضائش چون قضا را دوم ساقط نشود زیرا که چون  
 احرام بجهت قیام است اگر دو مسله بر کسی احرام بجهت چهار شرط آنرا ادا کرد بعد از آن احرام  
 پنج بجهت احرامی را بست دم و حج و عمره بر وی گردودوم اندکی ترک کردن احرام پنج  
 از بلوی فوت پنج حج و عمره است اگر او را روی شود عمره را نیز همین حکم است و عمره  
 اگر او را در آب سجده بود یا ترک کند عمره را اگر مرد و یا تمام را با آن اتفاق روا بود  
 جمع میان حج و عمره در حق کسی منع است و منع است از افعال شریعی و جب میکند شش شرط را  
 باین چون ترک شش چیزی را که منع بود و لازم نشود مسله که احرام پنج بجهت و احکام آن  
 ادا نمود و باز دویم حکم برای سالانده احرام پنج بجهت اگر بعد از حلق بسته است ای دم حج و عمره  
 و اگر پیش از حلق بسته است حج و عمره لازم شود و بعد از آن مختار است که در بین سال حلق کند یا در  
 آینده گذاردی حاشیه جلیبی مسله هر که احرام بجهت و شش رخصت احرام بجهت عمره و دیگر  
 دم لازم شود زیرا که جمع کردن در دو احرام و عمره مکروه است مسله اگر افغانی احرام پنج بجهت  
 بعد از آن احرام بجهت بر او لازم شود زیرا که افغانی را جمع هر دو جایز است پس این جمع  
 قازن رود اگر چه ترک است لازم آید زیرا که سنت در آن است که برای حج و عمره را  
 احرام نبد و یا احرام عمره یا بر احرام حج مقدم کند انانی الهیایه و اگر بعد از احرام عمره  
 از افعال آن توقیف یافت روا عمره باطل شود و بتوهم شدن بجانب عرفات باطل  
 نگردد مسله اگر افغانی با احرام حج طواف قدم بر او بعد از آن احرام بجهت بر او رواست  
 باینجه بود و لازم آید زیرا که افعال عمره را با افعال حج جمع کرده است و آنست که عمره را  
 ترک کند و قضای آن دویم ترک است مسله هر که حج کرده و رزق ندیاید روزه بعد از آن  
 احرام عمره بجهت لازم نشود و ترک واجب رود و قضا با دم لازم آید و اگر او را  
 روا بود و دم جمع لازم شود مسله هر که احرام پنج بجهت را فوت کرد بعد از آن

[illegible]

[illegible]

فعلی است و در بعضی سلسله چون جاجیان و قوف بر حاشیه نشسته و قوفی نوایی دارند و  
در بعضی قوف که مانند نوایی ایشان مقبول باشد زیرا که تذکره که ممکن است و اگر  
باشد و مردم منتظر واقع شود و نیز اگر گاه روز یکده مردم این قوف را و نیز پنج کلمه نوایی  
و اندک کلمه است مقبول گردد و نیز اگر اجتهاد مردم در این شب و شوارب و قوف  
کردن مشاهدات فتنه واقع شود و سلسله اگر مردم و قوف بر فتنه رفتند و از این  
که در حاشیه خط کرده و در روز و ترویج و قوف کرده اند اگر تذکره و قوف ممکن باشد امام مردم بگو  
نوعات کردند و اگر ممکن باشد یا نباید تذکره آن ممکن نیست غلطی است از اعتبار نبود و چون تمام  
شود و اعتبار کند و از مقدم را و شرح نظر هیچ هیچ نباشد و غلطی معبر بود و اگر  
روز دوم از ایام تجربه اولی را تذکره و در حاشیه اوسطی حاشیه العقیبه سطر کرده  
چون خواهد که سطر به تذکره اولی را فضا کند احسن است که مردم و اختیار در این خواهد بود و اگر  
بهینون اتفاق را جایز بود و سطر میزدند و روز به روز و نا طواف زیارت پیاده باشد  
بعد از آن سوار شدند و با و سلسله اگر شخصی نیک مردم خرید که باون مالک خود و احوال  
است است جایز است که او را بجامه حوال کند و احسن است که بصره می یا بجیدن ناخن خال  
کرده با و می جماع کند و اگر بی اذن مولی احوال بسته است آن احوال را اعتبار نباشد و باید  
مسئله نکاح موضوع است از برای ملک متعه یعنی از برای جلسه انتفاع مرد و زن بحد کفایت  
چون معصیه زن برای یک متعه موضوع نیست اگر چه بان نیز ملک متعه ثابت شود  
یا زیاد یا یکبار قبول نکاح منعقد شود و باید که لفظ بهر دو ماضی باشد مثل زوج و حبی و غیره  
و یا یکی ماضی باشد و آن دیگر مستقبل باشد مثل زوجت و زوج یا یکی ماضی بود و دیگری  
از جنس زوج و دیگری از جنس اگر چه با قد بین معنی الفاظ را مانند آنکه در جنس اولی است  
و زوجت در جواب آن هم ایجاب است و هم قبول زیرا که در نکاح یکسبب است و یکی بر دیگری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نفیست بجز نیت سبب هر که در نکاح او نیت باشد جایز است که با او در آن چه را نکاح کنند  
و نیت در نکاح مطلوب بود یا در عدت او باشد اگر چه بیعت از طلق یا نیت بجز جایز نیست که بکند  
نکاح کند مسلمان را جایز است که چند زن را نکاح کند و هر چهار را در تعرف خود دارد و حره باشند  
یا مملو که بخت و زیاده از چهار روانی و دینار را زیاده از دینار زن و انباشتند جایز است که از زن  
حامله را که حملی از زنا باشد لیکن طینیانی بی دفعه حمل و انبوه است جایز است نکاح کردن کتک  
و موطوءه سید و سب و جویز است بزوجه استبرائی و نیز جایز است نگاه زن موطوءه بر نایب  
زوج استبرائی آن و جایز نیست سب اگر در زن را یک عقد نکاح رد و یکی از آن هر دو بر نکاح  
حرام است نکاح و دیگر جایز باشد جایز نیست نکاح سببا کنیز خود و نکاح بنده یا خاتون خود  
و نکاح مسلم یا مجوسی یا یونسیه یا نکاح از او یا نجم در عدت چهارم بمرد یا سبب در عدت دوم  
مسلم جایز نیست نکاح زن حامله که نسبت حمل از نیت باشد اگر چه حامله بود و یا از مردان و  
حرب باشد نکاح متعه و نکاح موقت روانی و صورت متعه که مردی بر بی یقین بپذیرد  
بدت با بقدر مال از تقاضا میگردم و وی قبول کند و صورت موقت که مردی از بی یقین را  
و بدت معین بقدری از مال حضور دو کس نکاح کند که آنی حاشیه حلی است  
و الکفر مسلمان از زن از او که مکلف بود یعنی عاقله و بالغه باشد بی حضور ولی یا غیره نکاح نکند  
و او بود و ولی را جایز است که از قاضی فسخ کند و بر وایت حسن بصری و بیک روایت از امام  
ابو یوسف نکاح روا باشد و عید فتوی قاضی خان و نزویک امام محمد بر اجازت ولی  
موقوف باشد و مرد یک امام مالک و امام شافعی بعبادت زان نکاح روانی و نایب را  
جایز نیست که بالغه را بی رضای وی تزویج کند اگر چه بالغه بگردد زیرا که ضرر و کتب با بر بالغه  
مهر خود را که بر باشد و نزویک امام شافعی بر سبب جبر باشد اگر چه بالغه نبود و سبب جبر را  
مهر خود یا الا طلق جبر و انبوه و بالغه را که نهید و بالغه طلق جبر جایز باشد بر امام محمد



روزی که در این ایام برای کمال جبرین و نزدیکی شمعانی جایز نیست مگر به دوید را  
از مریض و یا غیره کمال و می روزه یا بی وی طلب کند از وی اذن کمال و یا در هر دو صورت  
زوج را معین ساخته و وی حاضر نشد یا نماند میان شکست آن که اذن ثابت شود و مگر که  
به نعل خنجره باشد یا با و اگر بر سر باشد زیر آن چندین و بزرگین با و اذن ثابت  
نشود که آنی جامع الرموز میست که ثبوت اذن مذکور در هر شرط نبوده و جامع الرموز  
میگوید باین وقتی است که مریض را در بوی یا در کلان باشد و غیر آن شرط است که مریض را در  
آن روزی اگر آب بداند برای ترویج او و ترویجی خواست تا آنکه زبان نکند اذن ثابت  
نشود و در تفسیر اگر طالب اذن کوی اگر آب شد بی نفس زبان اذن ثابت شود که آنی  
جامع الرموز و روایت رخی در حضور اجنبی سکوت وی نیز رضای بود که آنی الشرح  
مستدعی که نکات و بی بختن یا بیض یا بخرات یا کلان سالی یا نرنازایی شود  
در حق ثبوت آنکه اگر دارد یعنی سکوت و می رضا باشد مسدود اگر مریضی بر بزرگانه  
و غوی که چون خبر نکاح من بتورید تو سکوت روی وی گفت من آن خبر را ندانم  
قول زن معتبر بود مگر آنکه مرد سکوت و می گواه بیار و اگر مرد گواه بیار و در و یک امام  
بزرگ سکوت لازم نماید زیرا که مرد یک ایشان در نکاح سکونیت سکوتی را جایز  
است که صغیر و صغیره خود را بستی ترویج کند اگر صغیره نیست باشد و نزدیک اما ساقی  
در صغیره و صغیره که نزدیک بی بر نیم خبر نیست و اگر وی صغیر در یا صغیر و صغیره در  
بایست که چون بالغ شوند یا بعد از بلوغ ایشان را علم نکاح خود شود نکاح را فسخ  
مرد یک امام شافعی غیر از پدر و جد را جایز نیست که صغیر و صغیره را ترویج کند تا که در  
حق آن بوده ایم و در وقت بلوغ یا در وقت علم نکاح سکوت مریض باشد  
و اگر بعد از آن باشد و اگر در چهار خود و یا در آن باشد زیرا که قبل وی بعد نیست

و علم است و این علم را کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
علم را از او آموخت و این علم را کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
از او آموخت و این علم را کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
و بتجربیه خود نمیشود و گفته نشود که هم با وقت بلوغ است و بزرگتر از بلوغ است و بزرگتر از بلوغ است  
فصلی نیست باینکه گویم که چون کودک را بهیچ وجهی تربیت و بلوغ رسد بروی او واجب شود  
مگر اسلام مشروح از ایمان و جوان یا موزر یا موزی و آموخت و او را باینکه از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
که آشنایان نیست حال علیه السلام مرو میبایست که با التلوه او را بخواه است و او را بهیچ وجهی  
او را بخواه و غیره است و باینکه گویم که باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود  
یا ولایت بران ساقط نشود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود  
و ولایت بران آنکه روی وی بپوشد یا ساس کند یا بزرگتر از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
بسم چون بجزیر و صغیره بالغ شود برای فسخ کردن نکاح وی حکم قاضی شرط باشد زیرا که  
در فسخ نکاح لازم از ضررت بزرگتر و آن بی حکم قاضی ممکن نیست بخلاف آنکه از او آموخت  
شود برای فسخ کردن نکاح وی حکم قاضی شرط نیست زیرا که منع مکنه زیادتی در ملک امر او  
بنابر آنکه روح وی پیش از آنکه او بشنود بوی مالک دو طلاق بود و اکنون مالک مستطابق میشود  
و برای منع کردن ضرر را از خود حکم قاضی در کار نیست که از انی اهدا نیست و اگر کسی از غیر  
و صغیره که غیر از او آموخت و او را باینکه شود و او را نیز کسی که از او آموخت و او را نیز کسی که از او آموخت  
و دیگر او را دارت میشود و بدانکه پیش از آنکه او قاضی بتفرقی نکاح وی حکم کرده باشد  
زیرا که پیش از آنکه قاضی نکاح وی صحیح بود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود  
و تقسیم باشد یعنی نزدی بود که بی توسط زن بویست داشته باشد بخلاف علم یا باینکه شود  
و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود  
و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود و باینکه شود

در این باب باید دانست که هرگاه مردی در مروج ولایت است  
و ارث است یعنی اول جرئت هر چند با آن رود اگر باشد اصل است هر چند با آن رود  
و اگر باشد جز اصل فریب چون برادر و اگر باشد جز او هر چند با آن رود و اگر جز اصل  
بعیث چون او در و اگر باشد جز او هر چند با آن رود و اگر باشد او در بدو است  
و اگر باشد جز او هر چند با آن رود و اگر باشد او در بدو است  
بعد از آن اعتبار مروت قرار میگیرد پس عیانی بر دلیلی مقدم بر ادوات عیانی بر ادوات  
و از عیانی بر ادوات و ادوات بر ادوات و ادوات بر ادوات و ادوات بر ادوات و ادوات بر ادوات  
از هر مسلم عصبه اول و دو چنانکه در مسلم کافر و ولایت نبود اگر عصبه او باشد و اگر  
عصبه بی ولایت شروع مراد را بود و اگر او را نباشد مراد را بود و یعنی قوت را بود  
که غیر از این است که مذکور شده اند الا قرب فالقرب و اگر از خویشان کسی نباشد و لا  
شروع مراد از موالد است باشد یعنی کسی بود که با وی عهد کرده است که گذر از من خواهد  
از من حمایت من بر تو باشد و اگر من میرم ارث من تو را باشد و اگر عیالات نباشد و لا  
شروع هر سلطان است و اگر باشد مراد فاقمی است که سلطان در مشور او شروع  
نوشته باشد بدو لی البعد را جایز است و غیبت منقطه و بی اثر شروع  
طهار نماید به آنکه در غیبت منقطه علماء را اختلاف است بقول بعضی مدعی است  
که ناکم و در آن مدت انتظار ولی اقرب کند و علیه اکثر و غریب بعضی  
از مسافران مدت سفر است پس بدولت مزوج زن مجنون و مراد است  
اگر چه بدو مجنون باشد زیرا که این در عصبه از پدر و مقدم است چنانکه مذکور شد  
فنایت در مزاج اهل عرب از روی نسبت باشد یعنی قریشی بود و عرب که  
غیر قریشی است که قوی عرب غیر قریشی باشد باید آنکه هر که از آل نضر و کلاب است  
بصره

[illegible]

در هر دو جانب که با هم می باشد نیست صغیره خود را با این خود بداند خود که صغیره خود را  
 یا نیست برادر خود که صغیره باشد ترویج نماید چنانکه اگر در هر دو طرف که میل باشد چنانکه در  
 شخصی برای نکاح خود وکیل در وی همان شخصی را برای نکاح خود وکیل سازد و بگویند وکیل  
 باشد چنانکه این هم نیست هم خود را که صغیره است یا کسی بود را برای نکاح خود وکیل کرده ترویج  
 کند آنی جامع از مذهب است که یک فتوی از دو جانب فتوی شود و خواه از هر دو جانب  
 فتوی باشد خواه از یک جانب فتوی باشد چنانکه اصل بود و فتوی باشد با و لی و فتوی بود با و لی  
 و فتوی باشد مسلماً که شخصی را برای نکاح خود و بزرگترین معین وکیل رود و وی را بزرگترین  
 ترویج نمود و او باشد مسأله اگر در یک یا در دو مکان و فتی بر باشد صغیره یا صغیره را بزرگترین  
 یا با غیره ترویج کرد و در یک عالم را و باشد پس بعد بلوغ ایشان را حتی فسخ نماید و در یک عالم  
 روانه و بگذارد آنی اهدایه و اگر غیر مدبر باشد در آن شخصی دیگر از اولیا ترویج کرده است بعد بلوغ با و  
 ایشان را حتی فسخ باشد مسأله اگر شخصی مردی را اگر در که برای وی یک نفر فسخ کند و  
 و در آن یک عقد ترویج کرد نکاح برود و او را و او بود و اگر در عقد ترویج کرده است او را  
 ثانی جایز باشد با مسأله اگر در آن یکی از دو عالم و در یک عالم شافعی و در  
 صالح بود به او در آن صالح بود و هر دو عالم را اگر چه کم از دو عالم باشد مسأله اگر کم از دو عالم  
 هر یک بعد از توطی و در هر دو عالم واجب شود و اگر در دو عالم یا زیاده از آن هر یک بعد از توطی  
 یا بعد از توطی یکی از دو عالم و در هر دو عالم واجب بود و اگر در یکی از دو عالم و در یکی از دو عالم  
 صحیح صحیح کلان و اما لغت لازم است که در عقد نکاح هر دو عالم یا بیشتر یا کمتر و  
 که هر یک باشد که آنی جامع از مذهب یا شافعی یا حنفی یا هر یک باشد یا هر یک باشد یا هر یک باشد  
 و گفته اند این هر دو عالم است و آن هر دو عالم است بود و یا شخص معین را هر دو عالم است و گفته  
 این عده است این هر دو عالم است یا هر دو عالم است یا هر دو عالم است یا هر دو عالم است یا هر دو عالم است  
 بیان

در هر دو عالم  
 یا هر دو عالم  
 یا هر دو عالم  
 یا هر دو عالم

تفسیر

تعلیم قرآن یا نماز یا تکلیف سال زوج از او است و وجه نیکو است بخت و شکر و در زوج و دختر  
یا غایب یعنی یا زوج و دختر یا غایب و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
از این جهت که در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
و در این صورت که در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
که کمال روح اعتبار است زیرا خدا تعالی فرموده است علی آنچه گذرد و علی آنچه گذرد و علی آنچه گذرد  
که یکی همان اعتبار است و آنکه زوج از او نیست بلکه اگر از روح نبوده باشد و نیکو است بخت و شکر  
چنان است که در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
راضی شده اند و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
بر دو مذهب و واجب شود و بطلان پیش از او و بی ساقط کرد و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب  
مهر یا کلیه آنرا از او مذهب ساقط کند و اگر در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
که در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
یعنی کسی چون مرض یا زوج و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب یا زوج و دختر یا غایب  
مخ سیوم طبعی چون حیض و نفاس بدانکه از او از خلوت است که زوج و در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب  
و بالبتان هیچ حائل نباشد و هیچ بیانی او نشان برایشان مطلع نتواند شد و نسبت برایشان  
بر حال ایشان واقعت نشود و زوج بدانکه از زوج نیست اگر چه زوج مجبوب باشد یا عقیق  
یا خفی باشد یا زوجه وار باشد بر عقد و نفاس و صحیح یا بر زوجه نذر میخواند بدانکه مجبوب است  
و حصین بریده که پند از او جائز نیست و عقیق اند بر زن قدرت نداشته باشد و خفی اند  
حصین اگر بر او زوجه باشد که از او جامع امروز مسله یا زوجه ماه رمضان است  
که از او جامع امروز و با هر مرض یا غفل و یا حیض و یا نفاس خلوت باشد و اگر در هر موردی که باشد یا زوج و دختر یا غایب

[illegible]

[illegible]



زوج خامن <sup>مستحب</sup> مستغیره باشد و زن اختیار است که اندر زوج طلب یا از صاحب رزق  
طلب نماید اگر چه او را در هر دو وجه رجوع کند مگر آنکه بی امر زوج خامن شده باشد و گفته شود که اگر غنی  
مستغیره خامن شود باید که کسی هم مطالب باشد و هم مطالب بود زیرا که میگویم که حقوق مقهور نکاح است  
اصل راجع خود و ولی غیر مخفی باشد خلاف صحیح که حقوق عقد انجاسوی عاقدین راجع شود  
زن را جایز است که پیش از تنهائیس از میهن است یا پیش از رفتن به منزل پدر و در هر دو  
مستحبی متعجل شود و زوج را از وظایف منع کند و به او بی بغیرند و او اگر پیش از منع زوج با وظایف  
وی خلوت و وظایف رود باشد و نزد یک جبه بعد از آن وظایف یا خلوت بر وظایف پدری منع نباشد زیرا که  
چند زوج معقود علیه را بر وظایف وی قبض نمودن و از آن حق استرداد نماید و هر یک تمام بر وظایف  
مخو و علیه است پس تسلیم بعضی تسلیم بانی را است که اگر زن پیش از رفتن مهر متعجل یا مثل مهر  
زوج را از وظایف منع نماید یا بی بغیرت نفقه از زوج حاقط نشود پس زن را جایز است که پیش از  
گرفتن مهر متعجل یا مثل مهر متعجل بی از زن زوج بغیر و دیار برای کاری یا برای زیارت اهل بیت علیهم السلام  
از خانه بر آید و از رفتن رو نبندد و صورتی که متعجل و معجل را بیان نموده باشند زن را برای  
گرفتن کلی ولایت منع نموده و هو المهار زیر که مآخزان بابر متعارف همین را اختیار کرده اند از هر  
اصل مذکور است که برای گرفتن کل ولایت منع نباشد زیرا که هر عوض بضع است پس ما و هم تمام عوض را  
قبض نموده تسلیم بضع واجب نشود پس اگر تمام مهر متعجل باشد زن را ولایت منع نماد زیرا که حق زن  
ساقط شود پس اگر زوج مهر متعجل یا مثل آن را بر زن ادا کرد جایز است که او را بغیر و کدافی  
ظاهر از ولایت و تقابل بطنی جایز است و به اتفاق اهل تحقیق ولایت و در کم از مدت سفر جایز است  
از زن و شوی در نفس مهر اختلاف واقع شد چنانکه اوست مهر مذکور نشده است پس هر یک از آنها  
شده است هر گاه او رد قول او منع نباشد و اگر هیچ کدام گواه نیاورد و هر یک صاحب مهر باشد  
از او گرفته شود و اگر هر دو گواه نیاورد و ثابت شود و اگر سوگند خورد و مهر مثل لازم کرد و مهری

در هر دو جهت در ج ...

چنانکه در بحث هر دو مورد است و در وقت اول مورد هر که گواه آورد قولی معتبر باشد و در وقت دوم  
و هر مثل موافق روح است یا که زن گواهی دهد و معتبر باشد و اگر هر مثل موافق روح است یا با زن از روح معتبر باشد  
زیر که گواهی ناپسند نیست خلاف ظاهر و ظاهر در نکاح نیست که هر مثل باشد پس بر دعوی خلاف هر مثل معتبر  
گواهی او کافی بود و اگر هیچ کس گواه نیابد و هر که هر مثل باشد معتبر است و با کسی که دعوی معتبر باشد و اگر هر مثل  
در میان دعوی زن و شوهر باشد چنانکه زن دعوی کرده بود و مرد دعوی کرده بود و مرد و زن هر دو معتبرند و هر مثل معتبر  
و مذم باشد هر که گواه آورد و قولی معتبر بود و اگر مرد و زن هر دو معتبرند و هر مثل معتبر بود و اگر هر دو معتبرند  
سکونت آید هر که هر دو قولی معتبر بود و هر دو سکونت کردند هر مثل لازم بود و اگر هر دو سکونت کردند هر مثل  
فروغی طلاق عادلان در قدر هر اختلاف واقع شده بود و هر دو قولی معتبر بود و اگر هر دو سکونت کردند  
و هر مثل موافق قول مرد و گواهی زن را اعتبار شد و اگر مثل موافق زن است گواهی مرد را اعتبار و در هر  
مثل دعوی زن که است و از دعوی مرد یا ده هر که سکونت کردند هر دو قولی معتبر بود و اگر هر دو سکونت کردند  
نشود و اگر هر دو معتبرند و هر دو سکونت کردند هر مثل حکم کنند و اگر جدا از دین یکی از زن و شوهری اصل  
مهر یا در قدر آن اختلاف واقع شد حکم آن چون حکم در جاه حیات باشد چنانکه مذکور شد و اگر جدا  
از دین و شوهری حیات و ارثان در قدر هر اختلاف باشد و واقع شد قول و ارثان شوهری اعتبار  
کنند و اگر در اصل هر اختلاف باشد نزدیک اما مسج لازم نیاید و نزدیک جبهه هر مثل معتبر بود  
و به مقتضای مسج از روح جزئی را بر زن و رسنا و بعد از آن اختلاف شد و به مقتضای مسج از روح  
مهر است قول روح را معتبرند اعتبار کنند که از فی جامع الزم کرد و هر که اگر از دین تواند و یا برای  
ساخته باشد در عادت و غیره مسج آن و گواهی و بی چنانچه از دین بیعی فصل است از دین  
و هر که از دین معتبر بود نکاح و یا حرلی تربیه را در دین تربیه بر آن نکاح و دین و دین و دین و دین  
نزدیک اما هر دو مسج لازم نشود اگر چه روح را و طی کرده باشد یا بیسلسل طلاق و او و او و او  
یا از روح مرده باشد و نزدیک بر جبهه در دین بعد از و طی یا مردن روح مهر مثل واجب شود و بطریق

معین نکاح یا بجز غیر معین نکاح کرد بعد از آن هر دو مسلمانی شدند یا یکی از ایشان مسلمان شدند  
چنان لازم شود و در غیر معین تعین لازم کرد و در غیر معین هر مثل واجب شود زیرا که اگر نکاح  
ایشان چون سرکه در یک مثل است و رفتن هر یک از نسبت پس برای اعراض از قریب و واجب شود و  
سرکه ایشان چون غله از یک است از آن است ایضا پس برای اعراض از غیر نیز بر هر مثل لازم کرد  
زیرا که رفتن نسبت غیر چنانست بآب انحصار از غیر و انحصار از غیر باطل است یا حکایت باید بر آید  
بی اذن سید فلاح کرد بر اذن وی موقوف باشد از آن کرد و او بود و اگر باطل کرد و سید از غلام  
بازن سید فلاح کرد و هر زن بر غلام باشد و جایز است که برای او ای هر او را بفروشد مرا که مکاتب باشد  
یا بعد بر بود و ایشان را بی اذن کند اگر نکرده بی اذن موی نکاح و بعد از آن موی گفت موقوف و اطلاق  
رجعی مده اجازت نماند شود و نکاح را و بود زیرا که طلاق رجعی بی جواز نکاح معنی ندارد و اگر گفت طلاق  
اجازت نمود زیرا که لایق غلام شد و آن است که طلاق رجعی بر او باشد اگر چه معنی قبول این عمل را بدو  
گفت جدا کردن نکاح باطل شود زیرا که این گفتن احتمال قبول ندارد و سید از موی مده را بنکاح فسخ  
و وی زنی را نکاح کرده و طی کرد و در موی ایضا بفروشد اگر چه نکاح فاسد بوده و در این  
در نکاح فاسد مهر واجب نشود و اگر از یکدیگر جدا زن نکاح صحیح کرد یا نکاح صحیح زن دیگر خواهر از آن  
موی موقوف بود زیرا که اجازت اول بنکاح فاسد تمام شده است پس اگر نکرده ما ذون مدون  
بعد از آن موی برای وی زنی را بجز آن نکاح را و بود و زن با قرضه از آن و یا بقدر مهر مثل خود  
باشد و زیاده از آن لازم نشود پس اگر نکرده را بفروشد زن موافق مهر مثل حصه خود را بر جای  
و بی مهر و اگر رسمی که از مهرش باشد بر سر بی حصه زن نیهای وی طلب کند پس از موی  
کنیز که در اینست بی زنی و او کنیز از ملک بی زنی بر آید پس جایز است که او را نکاح کند  
و بهتوت آن بی زنی واجب نشود اگر چه بی زوج بهتوت نفقه لازم نیاید و پیش از بهتوت  
هرگاه که زوج وقت یا بدو را و طی کند و مرا از بهتوت است که در منزل خود برای وی جای میدهد

و بعد از این وقت از روح ساقط شود و از بی طلبی آنکه در وقت بیانیست از آن  
 از روح ساقط شود و دست مولی را بجا برآید که بیرون و در غلام خود ایشان را بستی بخانه سدا کردنی  
 از او بپوشاند که بوج مولی که خود را بپوشاند بر روح هیچ از زیاده زیر آنکه چون مولی در وقت بپوشاند  
 هر دو نفر از یک مغشود و در راجع خود هر از روح ساقط شود و در غلام خود را بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 اولی زیر آنکه تن بی آنکه از روح چیزی بخوابد جان خود را با او بپوشاند و از راجع خود را بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 مولی است که هر دو نفر از یک نیز مرد و در راجع خود را بپوشاند که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 عزل کند زیرا که عزل منع از اول است و در اول یک ملک سید است از سیرات اما باید  
 نفس شخصی باشد و مولی او را از اول اختیار است اینست که از راجع را بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 تا کج از او وجود یابد باشد زیرا که اعتنا طلق مرد و یک زن است یعنی از اول است از او باشد  
 روح او را که سه طلاق بود از او جدا باشد و از اول سیرت بود و روح او را که در وقت بپوشاند  
 از او جدا بود و روح ایشان که پیش از او شدن ایشان ملک طلق بود و بعد از او  
 ملک است طلق خواهد شد پس ایشان را بپوشاند که در وقت بپوشاند از او و در غلام خود را بپوشاند که  
 روح بپوشاند چون ایشان از او شدند عاقل است ایشان را که در غلام خود را بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 شافعی اگر روح جدا باشد ایشان را اختیار نیست که نکاح را بپوشاند که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 مرد است ایشان بر طلاق پس ملک نسخ موجود باشد اگر کسی که بی آنکه سید خود  
 بشخصی نکاح کرد و بعد از آن سید او را از او جدا نکاح بود و در غلام خود را بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 که خود را از او جدا است اگر سید او را از او جدا است که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 باشد اگر در هر دو نفر از او جدا بود و اگر بعد از او کردن و بی کرده است هر دو نفر از او جدا است  
 است اگر در هر دو نفر از او جدا است که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند  
 و نیز تمام و در او که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند که در وقت بپوشاند

بر روح طلق  
 و از او جدا است  
 که در وقت بپوشاند

تا طایفه ای که از آن زمان به وقت مولود و حقیقت می رسد بعد از وقت بر هر حد می رسد  
 و اگر چه بگویند که در حکم زوجه و پس بعد از اسلام باشد جایز است که بعد از وقتی که نیک و بد آن خود را  
 نسبت به آن کند از آن جامع امروز مسند اگر شخصی نیک خود را به بد خود و بدی خود را به بدی خود  
 و هر نیک بر بد و هر بد بر نیک و از آن زمان که در وقت آن لازم نیاید و مولود بقربت بر او بی  
 مسند از زن غلام اندوخته و سیاه را به نیک و روح ما را به زودم از جانب من از او و سیاه جان نه  
 غلام از جانب زن از او شود و نکاح فاسد رود و بر او غلام اول در ملک زن می دراید بعد از آن  
 از او می رود و شش ماه غلام زن را باشد و اگر به نیت نکاح است گفته است از نکاح و بی واقع  
 و اگر بعد از آن جانب از او کنی و بدل از نیک و سیاه را و نیک طرفین نکاح فاسد شود و ولد او  
 باشد و نیک و سیاه را بر یوسف اینجا نیز نکاح فاسد شود و ولد زن را باشد زیرا که اینجا ملک سیاه  
 ثابت شود اگر چه نفس نبود زیرا که بعد از آنی از نفس منتهی باشد جواب این منتهی می رسد  
 مسند اگر فوجی زیره یا بشود نکاح رویا و عدت کافر و تروج نمود و آن و درین ایشان جایز است  
 بعد از آن هر دو مسلمان شدند نکاح باجمی باشد و اگر محرم خود را بحق و ختم یا خود را تروج کرده است  
 بعد از آن هر دو اسلام آوردند فوجی کرده شود اگر چه بدین ایشان جایز بود است مسند اگر کسی  
 از یهود یا زوجه مسلمان باشد و دیگر کتابی بود و بعد از آن بتبع مسلمان شود و محرم اگر فوجی  
 کافر باشند بعد از آن یکی از ایشان اسلام آورد و ولد و کور تبعیت آن مسلمان کرد و اگر ولد  
 صغیر یا بزرگ بود یا بی باشد زیرا که ولد صغیر از مادر و پدر تابع میشود و کسی که درین نیت  
 مسند اگر کسی از زوجه مسلمان شده قاضی بر دیگر اسلام فرض کند و اگر کسی اسلام آورد  
 نکاح اول ثابت ماند و اگر پیش از عرض اسلام مسلمان شده بعد از آنی علی بن ابی طالب  
 از عرض مسلمان شدن قاضی میان ایشان تفویض و اگر عرض اسلام جز یهود بود و فوجی قاضی  
 طلاق باشد و اگر بر زن بود طلاق نبود زیرا که از زن طلاق باشد به آن نوع مجوسی بود

حکمی باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

1994年10月10日

مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وہاں پہنچ کر پہلی بار وہیں کے ایک مسلمان بزرگ سے ملے۔

والتقوى من الله عز وجل

مَنْ كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ مِثْلُ نَفْسِي فِي حَقِّهِ وَطَلَّقَ نَوَافِلَ

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

والتاريخ في يوم ربيع الثامن من شهر ربيع الثامن من سنة ١٢٨٠ هـ

مجموعہ اسلامی کتب و نصاب کے لیے اخبار و رسائل کے ذریعہ سے

سپید کمره، یا ششمانه کمره، یا قهقهه، این درایت

فصل دوم: در بیان فضیلت و کمالات حضرت علی علیه السلام

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم من أجلنا

مجلس شورای ملی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

